



برای ایران فراخوان ۱۷

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو

padeshahi1339@hotmail.com

A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163, 60570 Frankfurt, Germany



غزه؛ قربانی تصمیم هایی که "خلق" در آن سهمی نداشت!

مردم غزه، پس از تحمل دو سال دردآور و سختی های بیشمار، اینک کم کم آماده میشوند تا دستی بر زخمهای عمیق خود کشیده و فرصتی یابند تا آهسته تر بر سرنوشت تلخشان بگریند. دو سالی که نه تنها در آفرینش آن نقشی نداشتند، بلکه هیچ ریش سفیدی از کل جهان عرب، اگر از وقوع آن آگاهی میداشت، پیش از آغاز با آن موافقت نمیکرد. این، فاجعه بارترین ویژگی جریانهای تروریستی است؛ اینکه در غیاب "خلق" و در پرده تصمیم میگیرند و به نام همان "خلق" معرکه ای را برپا میکنند که نتیجه اش ویرانی است و پس؛ بپچاره "خلق"!

کودکان غزه به همراه بقایای خانواده هایشان، در خیابانهایی که دیگر دیوار سالمی در آن یافت نمیشود، به سوی نامعلومها روانند؛ اما اکنون صدای گلوله های پسا آتش پس، نه ترسشان که شگفتیشان را دامن میزند. تعجب از اینکه مگر این رنج کی پایان می پذیرد؟ در اوج ادعاهای "مقاومت"، رویه دردناکتری آغاز شده است. اعضای خانواده های فلسطینی، پس از تحمل سالها جنگ و محاصره، توسط سربازان "ارتجاع سیاه" (گروه حاکم) به جرم واهی "جاسوسی برای اسرائیل" در خیابانها به رگبار بسته میشوند. هفت نفر از یک خانواده، بدون دادگاهی، بدون کمترین حق دفاعیه ای، بدون کوچکترین حق شهروندی، کشته میشوند تا حکومت وحشت، بار دیگر سلطه منحوس را مستقر سازد.

همانهایی که در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ به جان مردم بیگناه و بی دفاع اسرائیل افتاده و از کشته، پشته ساخته بودند، امروز گناه شکست مفتضحانه خود را به گردن تنی چند از مردم رنج دیده انداخته اند. این روش، عاریه ای است از همپالگی هایشان در جمهوری گنداب اسلامی، که برای حفظ حکومت رعب و وحشت، به جان مردم بی دفاع افتاده و از آنها قربانی می گیرند.

اما شگفتی ماجرا در رفتار مدعیان جهانی است. در بحبوحه ادعای "صلح"، صدای سرکوب و شکنجه در غزه شنیده نمیشود و "مدافعان دروغین دموکراسی" دیگر به طرفداری از مردم غزه به خیابانها نمیایند. از همان آغاز نیز، مردم غزه برای آنها بهانه و ابزاری بیش نبودند؛ هدفی که پشت شعارهای آتشین پنهان شده بود، بیرون کشیدن گروهک تروریستی حماس از زیر ضرب و حفظ جایگاه محور به اصطلاح "مقاومت" بود. اکنون که ماهیت این جریان و اقدامهای ضد بشری آن در قبال مردم غزه آشکار میشود، صدای این مدافعان ریاکار در گلولی خود خفه شده است.

فاجعه غزه، درسی تلخ برای تاریخ خواهد بود: درد مردمانی که از یک سو توسط محاصره و جنگ خارجی در هم شکسته شدند، و از سوی دیگر توسط حاکمان خودخوانده، با گلوله های اعدام و فراقعنی، قربانی می شوند. مردم غزه قربانی تصمیم هایی شدند که نه در آفرینش آن نقشی داشتند و نه سهمی از نتایج آن بردند، جز درد و آوارگی. این سرنوشت شوم مردمی است؛ که نخواهند به خود آیند و با دست یازیدن به عمل هدفمند و سازماندهی شده، خود سرنوشت خود را رقم بزنند. سوریه، یمن و غزه نشان دادند که اگر مردم نظاره گر اوضاع بمانند آنچه که نسیبشان می شود؛ جنگ است و درد و رنج و پریشانی! و این از وظایف غیرقابل اغماض سازمانها و جریانهای سیاسی است تا با بسیج و سازماندهی مردم در ارگانهای خودشان، آنها را برای تعیین سرنوشتشان آماده کنند.

انزوای تحقیرآمیز: غیبت جمهوری اسلامی در شرم الشیخ و پایان اقتدار پوشالی

شکست سنگین حماس در نبردی که با حمایت ایدئولوژیک و تسلیحاتی جمهوری اسلامی آغاز شد، فراتر از یک عقب نشینی نظامی است؛ این رویداد جمهوری اسلامی را با یک تحقیر سیاسی عریان در منطقه مواجه ساخت. اوج این تحقیر، در غیبت پر معنای نمایندگان رژیم در هرگونه مذاکره یا نشست های صلح منطقه ای، بویژه نشست هایی که برای تعیین سرنوشت سیاسی و بازسازی پس از این جنگ تشکیل می شوند (مانند نشست های احتمالی شرم الشیخ یا مشابه آن)، متبلور شد. جمهوری خونخوار اسلامی که خود را محور مقاومت می خواند، اکنون حتا به عنوان یک بازیگر مشروع برای حضور در میز مذاکره دعوت نمی شود. این انزوا به روشنی نشان می دهد که ابزارهای نیابتی رژیم، نهایتاً نتوانستند برای این نظام "قدرت چانه زنی" تولید کنند.

این غیبت نه تنها یک بی اعتنایی بین المللی به پرستیژ منطقه ای رژیم حاکم بر کشورمان است، بلکه نمایانگر شکست کامل استراتژی "بازی با مهره های نیابتی" است. جمهوری اسلامی طی سالها ده ها میلیارد دلار از ثروت ملی ایران را صرف ایجاد و پشتیبانی از این گروهها کرده تا از آنها به عنوان اهرم فشار در برابر غرب و رقبای منطقه ای استفاده کند. اما زمانی که این اهرم میشکند و به یک جنگ تمام عیار منجر میشود، این رژیم به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و نیابتی جنگ، قادر به حضور رسمی در مذاکرات نیست. در نتیجه، این نظام در حالیکه دیگران در حال تعیین قواعد بازی جدید در خاورمیانه اند، تنها هزینه های انسانی و مالی را از جیب ملت ایران می پردازد. این امر، به روشنی ناتوانی نظام در تبدیل هزینه های گزاف به دستاوردهای دیپلماتیک را برجسته میسازد.

پیامد مستقیم این انزوای تحقیرآمیز، تقویت روند عادی سازی روابط میان کشورهای عربی و اسرائیل است. شکست حماس به کشورهای منطقه این پیام را ارسال کرد که اتکا به جریانهای بنیادگرایی اسلامی به جز ویرانی حاصلی ندارد و ثبات منطقه ای تنها از طریق همکاری با "جهان آزاد" و دیپلماسی واقع گرا امکانپذیر است. در غیاب پرمعنای رژیم، قدرتهای عملگرای منطقه، مانند مصر و عربستان سعودی، می توانند نقش اصلی در تسهیل صلح و تعیین آینده سیاسی غزه، ایفا کنند. این روند عملاً جمهوری اسلامی را از مراحل مختلف تصمیم گیریهای کلیدی خاورمیانه به حاشیه می راند و نفوذ سالیان متمادی این نظام را بشدت کمرنگ میسازد.

در نهایت، عدم حضور رژیم در شرم الشیخ (یا هر میز مذاکره صلح مشابه) یک تحقیر و شکست مضاعف دیگری برای سیاستهای داخلی و خارجی جمهوری اسلامی محسوب میشود. در صحنه داخلی، هزینه های این شکست بر نارضایتی عمومی در مورد هدر رفتن منابع ملی و بی تفاوتی به معیشت مردم خواهد افزود و ادعاهای نظام در خصوص "اقتدار منطقه ای" را زیر سوال میبرد. از نظر خارجی نیز، جهان در عمل با عدم دعوت از ایران، مشروعیت آن را برای نقش آفرینی سازنده در حل بحرانهای منطقه ای رد کرده است. این شکست سیاسی، مهر تأییدی بر آغاز دوره های جدید از عقب نشینی استراتژیک جمهوری جنگ افروز اسلامی و پایان یافتن رویپرازیهای "محور مقاومت" رژیم است.

پیروز باد انقلاب ملی- دموکراتیک ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران! در بازپخش این فراخوان بکوشید!

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شهريار ميهن، شاهزاده رضا پهلوی و ديگر جريانهای سياسی هوادار سامانه پادشاهی نيست!